

## سنجش میزان همبستگی ملی در میان اقوام آذری و ترکمن

ندا خجسته نژاد<sup>۱</sup>

ابراهیم حاجیانی<sup>۲</sup>

سیدرضا صالحی امیری<sup>۳</sup>

نعمت‌الله فاضلی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۶/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۰۸

### چکیده

همبستگی از نگاه سیاست‌گذاری مجموع روندهایی است که به تقویت احساس تعلق افراد به اجتماع خود و افزایش احساس عضویت آن‌ها در یک اجتماع منجر می‌شود. ایجاد همبستگی ملی در یک جامعه مانند ایران اهمیت زیادی دارد؛ زیرا ایران کشوری چندقومیتی است و مبحث همبستگی ملی در ابعاد امنیتی و انسجام کشور اهمیت دارد. در پژوهش حاضر، شاخص‌های همبستگی ملی و عوامل مؤثر بر میزان همبستگی ملی بررسی شده است. ابعاد مختلف و مهم در بحث همبستگی ملی عبارت‌اند از: عواطف و پیوند فرهنگی، تعهدات ملی، ارتباطات و تعاملات اجتماعی، مشارکت و همکاری، وفاق در ارزش‌ها و کنترل جامعه بر فرد (نظام سیاسی). به همراه بحث همبستگی ملی، قوم‌گرایی و رابطه آن با همبستگی ملی نیز سنجیده شده است. بدین ترتیب، همبستگی ملی در تبریز و گنبدکاووس در میان دو قومیت آذری و ترکمن سنجیده شده است. روش مورد استفاده در این پژوهش پیمایش است و جامعه نمونه نیز از طریق روش کوکران ۳۸۴ نفر به دست آمده است. طبق نتایج پژوهش، همبستگی و قوم‌گرایی در میان قوم آذری سطح بالایی دارد؛ به طوری که میانگین همبستگی آذری‌ها ۳/۵۱ و قوم‌گرایی‌شان ۴/۰۱ است. همچنین، در میان قوم ترکمن همبستگی ملی با میانگین ۳/۹۲ و قوم‌گرایی با میانگین ۴/۱۳ در سطح بالایی قرار دارند. در مقایسه میان دو قوم همبستگی ملی قوم ترکمن بیشتر و به همین نسبت قوم‌گرایی این قوم بیشتر از قوم آذری است. **واژه‌های کلیدی:** ارتباطات میان فرهنگی، ارتباطات و تعاملات اجتماعی، اعتماد، تعهد، عواطف و احساسات، قوم‌گرایی، همبستگی ملی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)،

[nkhojaste@yahoo.com](mailto:nkhojaste@yahoo.com)

۲. دانشیار گروه فرهنگی مرکز تحقیقات استراتژیک، [ebhajiani@gmail.com](mailto:ebhajiani@gmail.com)

۳. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، [Daftar1393@gmail.com](mailto:Daftar1393@gmail.com)

۴. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، [nfazeli@hotmail.com](mailto:nfazeli@hotmail.com)

## مقدمه

اغلب اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که ناهمگونی قومی عامل افزایش ریسک منازعه است و برای ایجاد انسجام ملی در یک کشور به «همگرایی» و «همبستگی»<sup>۱</sup> نیاز است. کاهش همبستگی ملی تبعات زیادی را به دنبال دارد که از جمله آن بی‌انگیزگی و عدم تلاش مردم، کاهش پیشرفت و توسعه، به‌خطرافتادن نظم اجتماعی، نفوذ بیگانگان و به‌خطرافتادن امنیت ملی است. براین‌اساس، اهمیت موضوع همبستگی در راستای توسعه و امنیت کشور محسوب می‌شود.

ایران کشوری چندقومیتی است و مبحث همبستگی ملی در ابعاد امنیتی و انسجام کشور اهمیت دارد. ایران با وجود یگانگی تقریبی نژادی، تنوع شایان‌توجهی در زبان و مذهب دارد. هرچند اقوام ایرانی در کنار هم زندگی می‌کنند، تنش‌های قومی در دوره‌هایی از تاریخ در نقاط مختلف ایران وجود داشته است؛ برای مثال، بعد از انقلاب اسلامی تنش‌هایی در مناطقی مانند کردستان و ترکمن‌صحرا وجود داشت (صالحی امیری ۱۳۸۸). در سال‌های اخیر، برخی از گروه‌های قومی به‌وجود آمده است که مانند پژاک، جندالله و الحوازیه از روش‌های خشونت‌آمیز و برخی دیگر از روش‌های نرم‌تر استفاده می‌کنند. همچنین، برخی گروه‌ها مطالباتی در حوزه قانون اساسی و برخی فراتر از آن داشتند. بدین‌ترتیب، مسئله هویت و قومیت و بررسی آن اهمیتی ویژه و به بررسی مداوم نیاز دارد. همچنین، بررسی مسئله وحدت ملی بدون تأمل در سطح فرد (کنشگران) و نیز بدون سنجش هویت اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست. برای تدوین سیاستی مناسب با شرایط اقوام و برای افزایش همبستگی ملی باید شرایط را شناخت و درک کرد. شناسایی وضعیت موجود و نیازهای محیطی در رابطه با ایدئولوژی و آرمان‌های جامعه پیش‌شرط سیاست‌گذاری‌هاست. بدین‌ترتیب، سنجش و نیازشناسی محیط گام اول در هر سیاست‌گذاری است که در کنار اهداف کلی و غایی قرار می‌گیرد تا مدلی متناسب با شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تدوین شود.

براساس مسائل مطرح‌شده پرسش‌های زیر مطرح می‌شود: با توجه به مطالبات و گرایش‌های قومی و تنش‌های گاه‌به‌گاه، همبستگی ملی اقوام به چه میزان است؟ قوم‌گرایی در میان اقوام در چه سطحی قرار دارد و چه تأثیری بر همبستگی ملی می‌گذارد؟

## مبانی نظری

با توجه به مفهوم همبستگی، نظریات مختلفی در زمینه آن مطرح شده است. «مفهوم همبستگی

اجتماعی شامل ارزش‌های مشترک، اصول مورد قبول همه شهروندان، کاهش در رفع تمایز (تبعیض، دسترسی برابر به فرصت‌ها، حقوق برابر اجتماعی-اقتصادی) در اشکال جدید حکمرانی، سیاست‌های مدرن و توزیع منطقه‌ای تلقی می‌شود» (توکمان، ۲۰۰۷: ۸۲). به عقیده بیرو «در جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگرند و همبستگی گروهی به معنای آن است که گروه وحدت خویش را حفظ کند و با عناصر وحدت‌بخش خویش تطابق و هم‌نوایی کند» (بیرو، ۱۳۸۰: ۴۰۰).

از دیدگاه اتان میلر در سال ۲۰۰۵ همبستگی یک واژه قدرتمند و فرایندی پویا و جمعی است که در دو سطح محلی و جهانی، مسئولیت روابط را بر عهده دارد. «هنگامی که ما همبستگی را تمرین می‌کنیم، می‌دانیم که سرنوشت ما گره خورده با سرنوشت دیگران خواهد بود» (میلر، ۲۰۰۵: ۶). به عقیده وی، «از طریق همبستگی می‌توان تنوع، استقلال، قدرت و عزت دیگران را تشخیص داد. جوامع با درک همبستگی، شروع به توسعه می‌کنند، همبستگی یک عمل اخلاقی است که به جای مبارزه، به عمل اخلاقی و به اشتراک‌گذاری منابع و روابط خواهند پرداخت». در واقع، «همبستگی هم یک عمل و هم پرورش است که برای نیل به آن ارزش‌های مرتبط با هم‌نوایان (همبستگی اجتماعی و اقتصادی) پرداخته می‌شود». همچنین، «با همبستگی خشونت از نمایش اجتماعی محو می‌شود و درحقیقت همبستگی برای پاسخ به یک جامعه و اقتصاد سرمایه‌داری یک عمل قطعی است» (میلر، ۲۰۰۵: ۶). از دیدگاه وی، «جوامع می‌توانند برای ساخت فرهنگ خود به همکاری روی آورند، به جای اینکه منزوی از یکدیگر باشد، با روابط، پرورش و پشتیبانی متقابل به همبستگی بپردازند و به سمت انتقال مسئولیت مشترک و تصمیم‌گیری دموکراتیک حرکت کنند». همچنین، «جوامع می‌توانند به دنبال تنوع فرهنگ‌ها و تقویت محیط‌های محلی بروند. در چنین جوامعی به جای اولویت سود، تعهد بیش از همه چیز به کار می‌رود. تعهد به عدالت اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی گسترده منجر می‌شود و عدالت، همبستگی را تقویت می‌کند» (میلر، ۲۰۱۰: ۱). در تعریف دیگر از همبستگی ضمن تأکید بر تعهد بر اهمیت اخلاق تأکید شده است. به اعتقاد شولز، «برخی اتصالات بین همبستگی و قواعد اخلاق اجتماعی تشکیل‌دهنده روابط همبستگی است. همبستگی زمانی ایجاد می‌شود که مردم با هم همکاری می‌کنند و اغلب مجموعه قوانین اخلاق اجتماعی را برای تنظیم رفتار خود در نظر دارند» (کورتون، ۲۰۱۲: ۳۵). براساس این دیدگاه، شولز بر تعهد اخلاقی تأکید می‌کند. وی «همبستگی را نوعی تعهد اخلاقی

مثبت می‌داند که در نتیجه آن می‌توان اشکال و گونه‌های مختلف همبستگی را به‌وجود آورد» و از نظر او «با توجه به اولویت‌های اخلاقی متفاوت در میان جوامع، روابط متمایز در همبستگی‌ها شکل می‌گیرد» (گاستمباید و فرناندز، ۲۰۱۲: ۶). به‌دنبال نظرها پیرامون همبستگی، بایرتز<sup>۱</sup> پیشنهاد چهار اصطلاح رابطه اخلاقی (همبستگی انسانی)، جامعه (همبستگی اجتماعی)، آزادی (همبستگی سیاسی) و دولت رفاه (همبستگی مدنی) را مطرح می‌کند. به عقیده وی، همبستگی انسانی بر جامعه اخلاقی-انسانی-آرامی تأکید می‌کند که برای ایجاد آن به احساسات نیاز است. در همبستگی مدنی که یک ویژگی از دولت رفاه است، مسئولیت مشترک برای رفاه جمعی اصل اساسی همبستگی تلقی می‌شود. در این نوع از همبستگی فرم اجبار نهادینه عمل می‌کند، اما در دیدگاهی کلی، راه‌های همبستگی درون مفاهیم انسانیت، تعهد اخلاقی و شهروندی اجتماع نهفته است. همبستگی یک پیوست متقابل بین افراد محسوب می‌شود که دو سطح واقعی و حقیقی را دربرمی‌گیرد که زمینه‌های مشترک واقعی بین افراد، در سطح هنجاری، تعهدات متقابل برای کمک به یکدیگر است (گاستمباید و فرناندز، ۲۰۱۲). در ادامه نظریات پیرامون همبستگی، در نظریات لوی که در سال ۲۰۱۵ بیان گردید: «دولت بدنه جامعه تلقی می‌شود که در همبستگی جامعه نقش مهمی ایفا می‌کند». وی معتقد است «زندگی سیاسی موفق، مستلزم شهروندانی دارای تعهد ویژه است که به ارزش‌های گروه‌های قومی، مذهبی، ایدئولوژیک و منطقه‌ای متعهد است. همچنین، برای دستیابی به همبستگی، به همکاری‌های سیاسی و میزان شایان‌توجهی از اعتماد به دیگران نیاز است. در بحث همبستگی باید به‌دنبال منافع مشترک بود، تعهد مشترک به عدالت نیاز دارد؛ به‌طوری‌که هر فرد مطمئن باشد حقوقش حفظ می‌شود، حتی اگر در اقلیت قرار گرفته باشد؛ در چنین شرایطی یک احساس تعلق حاصل می‌شود. برای ایجاد وحدت، بر ارزش‌های ویژه و احساسات قومی تأکید می‌شود. به عقیده وی، با یک حس همبستگی می‌توان پایه جامعه را تقویت کرد و این همبستگی از طریق زندگی سیاسی و تعهدات سیاسی انجام‌پذیر است. برای ایجاد همبستگی، برابری اهمیت زیادی دارد. در مفاهیم قومی، فرهنگ برای عضویت کامل افراد و برابری برای افراد خارج از گروه مربوطه، به‌منظور جذب در گروه یا جامعه نیاز است که امری دشوار است» (لوی، ۲۰۱۵: ۶). به باور لوی (همان)، اگر فهم مدنی همبستگی در میان شهروندان وجود داشته باشد، نوعی پادزهر برای محرومیت قومی-نژادی در یک جامعه پدید می‌آید و شهروندان و دولت توانایی تولید یک اسلاید متفاوت از اختلافات سیاسی را به‌دست می‌آورند. نیاز نیست شهروندان

یک دولت، تمام عقاید سیاسی را تأیید کنند، هرچند همه در عین حال شهروندان قومی-فرهنگی آن جامعه هستند که با هم متفاوت اند و همه نیازمند احترام در زندگی سیاسی اند (لوی، ۲۰۱۵: ۱۶). در بررسی مفهوم همبستگی نکاتی متفاوت در تعاریف مختلف بیان شده است؛ بنابراین، در یک مفهوم‌شناسی کلی همبستگی سه درجه دارد: در اولین درجه، مجموعه‌ای از قوانین در عضویت اجتماعی یا شهروندی ملی است که حسی روشن از تعلق را برای ایجاد حقوق انسانی و تعهدات در تعامل اجتماعی ایجاد می‌کند. در دومین درجه، همبستگی میزانی از اجماع اجتماعی شامل هنجارها، انصاف و عدالت در جوامع مختلف است. سومین درجه همبستگی، تأمین امنیت، دسترسی به معیشت و خدمات اساسی و هنجارهای اجتماعی است. همبستگی اجتماعی از لحاظ تاریخی بسیار مهم و مشروعیت‌بخش است و شرایط دسترسی به عضویت ملی شهروندی را فراهم می‌کند. یک جامعه همبسته به سمت رفاه تمام اعضای آن پیش می‌رود تا اختلافات را به حداقل برساند و از به‌حاشیه‌راندن اعضا اجتناب ورزد. در این زمینه، به ساخت شبکه‌ای از روابط، اعتماد و هویت بین گروه‌های مختلف و مبارزه با تبعیض، محرومیت و نابرابری بیش از حد نیاز است تا اجماع اجتماع افزایش یابد (نورتون و هن، ۲۰۱۳: ۹-۱۱). بحث همبستگی در عرصه اجتماعی و سیاسی موضوعی جدی و قابل تأمل به‌شمار می‌رود که ابعاد امنیتی، فرهنگی و اجتماعی دارد. برای رسیدن به اتحاد در سطح جامعه و فراتر از آن در سطح ملی، بدون به‌حاشیه‌رفتن اقشار مختلف یا کم‌رنگ جلوه‌یافتن آن‌ها، بحث همبستگی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در نتیجه، عوامل تأثیرگذار بر ابعاد مختلف همبستگی ملی بررسی می‌شود.

**الف) عوامل اجتماعی:** عوامل متعددی در بحث اجتماع و رویکرد اجتماعی همبستگی وجود دارد. بدین ترتیب، همبستگی نوعی احساس برآمده از نوع دوستی است که به سمت پاسخ‌دهندگان احساس پیش می‌رود. نوع دوستی توضیحی برای فعالیت‌های اجتماعی، هنجارهای گروه قومی و تراکم ارتباط درون‌گروهی است. مشاهده احساسات مثبت در این زمینه، ایجادکننده کنش متقابل، رضایت و ایجاد وضعیت برابر است و پیش‌زمینه‌ای برای همکاری تلقی می‌شود (هکتورن و روسن‌استین، ۲۰۰۲: ۴۳). ارزش‌ها و باورها نیز در راستای احساسات درون‌گروهی قرار دارد. «آن‌ها مدل‌های کلی رفتار، احکام جمعی، هنجارهای کرداری و ارزش‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند که با پذیرش عمومی همراه است» (بیرو، ۱۳۸۰: ۳۸۶).

در ادامه بررسی عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر همبستگی، مؤلفه تعهد نیز واکاوی می‌شود. تعهد یکی از ارکان مهم نظم اجتماعی تلقی می‌شود که شرایط تنظیم امور را فراهم می‌کند، بر قابلیت

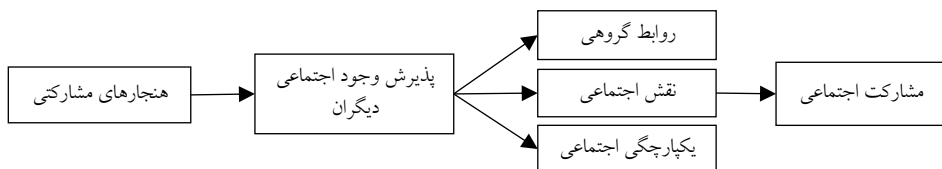
نظم و ثبات اجتماعی می‌افزاید و پیش‌بینی امور و جریان‌های اجتماعی را تسهیل می‌کند. تعهد به کارکردی بودن یک گروه اجتماعی کمک می‌کند، یکپارچگی تعهدات فردی موجب ایجاد تعهد اجتماعی می‌شود، تعهد محور اتصال گروه‌هاست و به اعضای گروه توانایی می‌دهد تا وظایف و حقوق خود را درخواست کنند. در شکل‌های قوی‌تر، تعهد اجتماعی به ملاحظات اخلاقی مربوط می‌شود (توملا و مج، ۲۰۰۳: ۴۶۰). در تعریف دیگر، تعهد نیرویی است که فرد را به برخی از اعمال و اهداف متصل می‌کند؛ یعنی فرد براساس تعهدی که دارد اعمال در راستای هدف خود را انجام می‌دهد. این اتصال به قوت و قدرت روابط میان موضوع تعهد و اهمیت نتیجه تعهد بستگی دارد؛ بنابراین، افراد متعهد هدف خود را رها نمی‌کنند. به عبارت دیگر، تعهد عاطفی به اهداف و ارزش‌ها فقط ابزار ارزشی است که پوچانان (۱۹۷۴) و پورپر و همکاران (۱۹۷۹) آن را رویکردی عاطفی توصیف کردند که قدرت نسبی دارد و فرد از طریق آن شناسایی می‌شود و در شرایط ویژه بر سر آن درگیر می‌شود. در نتیجه، فردی که تعهد احساسی و عاطفی دارد، به هدف و ارزش‌های سازمان یا جامعه اعتقاد دارد و سخت تلاش می‌کند تا به اهداف برسد. افرادی که ابعاد احساسی دارند، مشکلات را راحت‌تر تحمل می‌کنند و شایسته‌تر کار می‌کنند. در جامعه نیز تعهد به همین نسبت عمل می‌کند و موجب تلاش بیشتر و تحمل سختی می‌شود. برای توسعه تعهد عاطفی در جامعه، باید ارزش و اصول درونی سازمان را شناسایی کرد (دیگزت و بهاتی، ۲۰۱۲).

بدین ترتیب با تکیه بر رابطه عاطفه و تعهد در اجتماع، هر اجتماعی با ایجاد احساسات و تمایلات عاطفی می‌تواند سطح تعهد را در جامعه بالا ببرد و اعتماد اجتماعی ایجاد کند.

براین اساس، در تعریفی دیگر اعتماد اجتماعی حسن ظن فرد به افراد جامعه است که در همبستگی جایگاه ویژه‌ای دارد. عناصر و جنبه‌های یک رابطه مبتنی بر اعتماد عبارت‌اند از: صداقت، صراحت، احترام و ارزش قائل شدن برای طرف مقابل، حمایت از توانایی‌ها و شایستگی‌های طرف مقابل. برای ایجاد اعتماد اجتماعی باید شرایطی فراهم شود تا مردم در کنار یکدیگر احساس آرامش و امنیت کنند. به این منظور، باید برای رفع تضادها و نابسامانی‌ها در برقراری نظم و ثبات در جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه تلاش کرد؛ زیرا اعتماد اجتماعی در چارچوب روابط صحیح عادلانه و منصفانه شکل می‌گیرد. در این زمینه، تردی گویر معتقد است: «اعتماد اجتماعی بر پایه و اساس زندگی توأم با اخلاق-مسئولیت و نیکویی شکل می‌گیرد» و «پیوندهای اجتماعی در سایه اعتماد شکل گرفته و ساخته می‌شود» (اخترمحققی، ۱۳۸۵: ۳۰). به اعتقاد جانسون (۱۹۴۰) نیز اعتماد یک ویژگی شخصی ثابت و بدون تغییر نیست، بلکه جنبه‌ای از

روابط محسوب می‌شود که پیوسته در حال تغییر است. به نظر وی، برای ایجاد ارتباط، فرد باید بتواند فضایی آکنده از اعتماد را ایجاد کند که ترس از طردشدن را کاهش و امید به پذیرش و حمایت و تأیید را افزایش دهد. وی رفتار عقلانی را وابسته به وجود اعتماد می‌داند؛ اعتمادی که منشأ آن منافع فردی و گروهی است. این اعتماد نقشی مهم در انواع مشروعیت‌ها دارد. از نظر وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) اعتماد بر روابط و مشروعیت‌های سنتی و فرهنگدانه و بر ویژگی‌های غیرعقلانی استوار است. این نوع اعتماد در رفتارهای عقلانی-ارزشی و عقلانی هدفمند هم وجود دارد؛ برای مثال، در روابط و تعهدات دوجانبه.

در سایه اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی شکل می‌گیرد که دربرگیرنده انواع کنش‌های فردی-گروهی است. مشارکت در دو سطح مطرح می‌شود: الف) بعد ذهنی مشارکت که همان تمایل به مشارکت اجتماعی است. ب) بعد عینی و رفتاری مشارکت اجتماعی که به صورت عضویت، نظارت، اجرا و تصمیم‌گیری بروز می‌کند (زاهدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۹). با تعمیق در دو مفهوم مشارکت اجتماعی این نتیجه به دست می‌آید که منابع موجود در تعاملات اجتماعی (یعنی گسترش کنش‌ها و تحصیل اهداف کنشگران) جزء جدایی‌ناپذیر مشارکت اجتماعی به‌منظور رسیدن به خیر جمعی است. مشارکت اجتماعی همان ایجاد سرمایه اجتماعی در جامعه است؛ زیرا بدون تحقق سرمایه اجتماعی، روابط انجمنی، هنجارها و اعتماد، پیوند و اعتماد بین مرزی، روابط بین گروهی، روابط نهادها و احساس برخورداری از حمایت اجتماعی در جامعه، تعاملات اجتماعی بین افراد جامعه شکل نمی‌گیرد. براین اساس، مشارکت اجتماعی تحقق نمی‌یابد مگر با تجلی شاخص‌هایی همچون اعتماد، پیوندهای میان افراد و همچنین پیوندهای افراد با نهادهای رسمی و غیررسمی. مفهوم مشارکت به‌عنوان یک فرایند اجتماعی جامع، چندجانبه، چندبعدی و چندفرهنگی سعی دارد همه گروه‌های مهم را در همه مراحل توسعه دهد (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۰۲). قواعد اجتماعی به ایفای نقش اجتماعی مناسب در چارچوب روابط گروهی و بر بستری از یکپارچگی اجتماعی و به شکل‌گیری مشارکت به مثابه واقعیت اجتماعی منجر می‌شود. این فرایند در نمودار ۱ نشان داده می‌شود.



نمودار ۱. شکل‌گیری مشارکت اجتماعی (موسوی ۱۳۸۹: ۱۰۲)

ب) **عوامل فرهنگی:** مؤلفه‌های پایدار همبستگی ملی در بعد فرهنگی در سطوح دینی، آیینی و ملی وجود دارد. «دین به‌عنوان مناسک شورانگیز و فرامادی، سبب پیوند و همبستگی بین پیروان یک دین یا مذهب خاص می‌شود. آیین‌های مشترک ممکن است، خلوص کمتر یا بیشتری داشته باشد، اما میزان خلوص در نوع و ماهیت هویت‌آفرینی دین خللی ایجاد نمی‌کند. شدت هویت‌بخشی آیین‌های دینی در مواجهه پیروان یک دین با دین دیگر افزایش می‌یابد» (مقصودی، ۱۳۹۰: ۲۹۷). در این راستا، «تداوم تاریخی نیز به‌عنوان مؤلفه همبستگی ملی جایگاه ویژه‌ای دارد. اگر سرزمین و جغرافیا را ظرف هویت ملی لحاظ کنیم، خاطرات جمعی مشترک یا تاریخ مضمون آن به‌عبارت دقیق‌تر ارجمندترین محتوای آن هستند» (مقصودی، ۱۳۹۰: ۳۰۵). «زبان نیز شاخص هویت است و هم‌نگهبان آن؛ توان ارتباطی موجود در زبان به اندازه‌ای است که آن را به قوی‌ترین مؤلفه همبستگی تبدیل کرده است. اگر همبستگی را نتیجه ادراک متقابل انسان‌ها و طرح استدلال بهترین طرف‌های مباحثه قلمداد کنیم، آنگاه مقام ممتاز زبان در انتقال معنا و ایجاد اجماع آشکار می‌شود» (مقصودی، ۱۳۹۰: ۳۰۲). رسوم و آیین‌های ملی نیز مؤلفه دیگر همبستگی ملی است. «رسم و آیین به اعمالی اطلاق می‌شوند که به‌صورت دسته‌جمعی و به یاد یک تحول یا اتفاقی برگزار می‌شوند و طی آن جملات و حرکاتی به‌صورت دسته‌جمعی ابراز می‌گردد که مخاطبان را به حزن یا شوق آورده، حس همبستگی و همدردی را نشان می‌دهند» (مقصودی، ۱۳۹۰: ۳۰۶). به‌این‌ترتیب، مؤلفه‌های همبستگی ملی براساس عوامل فرهنگی شده‌اند.

ج) **نظام سیاسی:** بحث نظام سیاسی بعد دیگری است که بر همبستگی تأثیر می‌گذارد. نظم و همبستگی اجتماعی هنگامی تقویت می‌شود که دولت کنترل خود را به‌طور مستقیم یا از طریق نخبگان موجود در گروه‌ها اعمال کند. یکی از مشکلات نظم در جوامع بزرگ و در سطح ملی هماهنگ‌سازی و نظارت بر گروه‌هاست که این کار از عهده دولت برمی‌آید. علت اصلی آن نیز به مسئله تضاد و رقابت در جوامع متکثر مربوط می‌شود (دورین و فرارو، ۱۳۸۶: ۵۵-۶۰). راستین<sup>۱</sup> (۱۹۵۴\_ کنون) در نظریات خود بر کیفیت حاکمیت تأکید دارد و معتقد است «می‌توان از اعتماد و حمایت دولت برای اقدام جمعی کمک گرفت». به باور وی، ریاست امنیت ملی بر عهده حکومت است و «دولت برای کیفیت بهتر و برای کاهش و از بین بردن تأثیر تنوع قومی به اعتماد اجتماعی، نیاز دارد». درنهایت، کارین بورویو<sup>۲</sup> ارزیابی



می‌کند «رفاه قومی می‌تواند همبستگی ایجاد کند و دولت رفاه به‌عنوان یک نیروی محرک شمول اجتماعی دیده می‌شود» (بتینگ و همکاران، ۲۰۱۴: ۵).

دستگاه حکومت در وجه قانونگذاری و اجرایی و قضایی نقشی مهم در ایجاد و حفظ همبستگی در سطوح مختلف دارد؛ بنابراین، همبستگی خود محصول ساختار قدرت است. میان همبستگی و ساختار دولت مدرن رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. دولت مدرن در پیدایش هویت ملی و ملیت به‌عنوان چارچوب همبستگی در عصر جدید نقش اساسی داشته است (بشیریه، ۱۳۸۴). در ادبیات علوم سیاسی، مجموعه سیاست‌های معطوف به ایجاد و تقویت همبستگی ملی با عنوان «ملت‌سازی» شناخته می‌شود. ساده‌ترین نوع ملت‌سازی موجب پیدایش نهادهای ملی مشترک، ارتباطات و نهادهای وحدت‌بخش می‌شود. در شرایطی که ملیت و دولت ملی به مفهوم مدرن، واحد اصلی زندگی و مناسبات سیاسی در سطح بین‌المللی است، تقویت همبستگی ملی شرط تقویت موضع دولت‌ها در آن مناسبات است. در ادبیات توسعه سیاسی، ملت‌سازی چند مرحله دارد: ۱. استقرار قدرت دولت در حدود سرزمین معین؛ ۲. یکسان‌سازی فرهنگی از طریق دستگاه‌های آموزشی؛ ۳. ترویج مشارکت عمومی در سیاست، ۴. تقویت هویت و همبستگی ملی از طریق سیاست توزیع خدمات رفاهی (بشیریه، ۱۳۸۴: ۷۹۴). بخش عمده‌ای از تأثیرگذاری دولت بر همبستگی اجتماعی از طریق تدوین سیاست‌های رفاهی-اجتماعی صورت می‌گیرد که به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی، به‌عنوان یک دغدغه در میان تمام کشورهای دنیا و از همه مهم‌تر کشورهای اروپایی دنبال شده است.

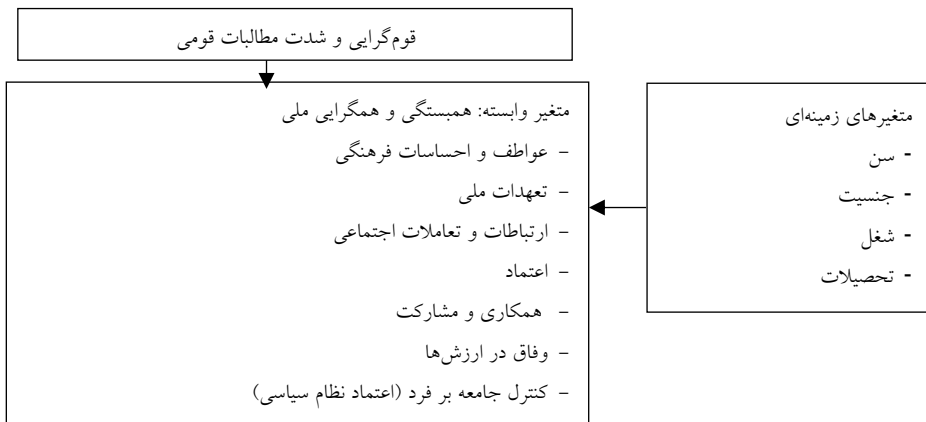
**نقش هویت ملی و قومی در ایجاد همبستگی:** هویت ملی شرط تحقق توسعه اجتماعی است. بدین ترتیب، برای شرح آن باید ابتدا هویت اجتماعی را تعریف کرد. هویت اجتماعی از نظر تاجفل و ترنر یعنی «درک فرد مبنی بر اینکه متعلق به گروه‌های اجتماعی معین می‌باشد» و این تعلق به اهمیت دادن احساس و ارزش به عضویت گروهی خود همراه است (حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۳۷). هویت ملی یک رشته از فرایندها شکل و قوام می‌یابد، به این دلیل هویت برساخته می‌شود و دارای سرشتی پویا و فرایندی است. آنچه موجب این تلقی می‌شود، نیروهای متحرک و محرک تولید، تفاوت و مناسبات اجتماعی و فرهنگی هستند که پویه حرکت می‌آفرینند (حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۵۹). براین اساس، هویت ملی به صورت زیر تعریف می‌شود: «بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش‌ها، نمادها، خاطرات، اسطوره‌ها و سنت‌هایی که میراث متمایز ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و تشخیص هویت افراد با آن الگو و میراث و با عناصر فرهنگی‌اش». در این نوع تعریف دو نوع رابطه اساسی وجود دارد:

اول بین سطوح جمعی و فردی تحلیل و دوم بین تداوم و تغییر هویت. اغلب بر یکی از این اجزاء به قیمت کم توجهی به جزء دیگر تأکید می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰). امروزه بحث‌های زیادی دربارهٔ منش «وضعیت‌مند» هویت‌های قومی و ملی و رواج هویت‌های متکثر در جهان مدرن شنیده می‌شود. طبق این دیدگاه، انواع هویت‌های جمعی - خانواده‌ها، مقولات جنسیتی، مذاهب، گروه‌های حرفه‌ای، احزاب، فرقه‌های مذهبی و قومیت‌ها - تعیین‌کنندهٔ هویت است و در شرایط لازم افراد داخل گروه مورد نظر خود را جایی می‌دهند. در یک زمان می‌توان نقش‌های متفاوت داشت و برای اهدافی ویژه به عضویت در اجتماعات متوسل شد. در نتیجه، هریک از هویت‌های متکثر از درونی‌ترین هویت در محفل خانواده تا محفل‌های بسیار گستردهٔ انسانیت در یک جامعهٔ آزاد، به‌شکلی فزاینده نمادین و انتخاب می‌شوند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰).

**الف) هویت قومی:** قوم گونه‌ای گروه‌بندی هویتی فروملی است که اساس جهت‌گیری و کنش جمعی محسوب می‌شود (فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۲: ۵۷۸). هرچند میزان هویت و ابراز هویت اجتماعی در شرایط گوناگون متفاوت است، میزان کلی که به‌واسطهٔ آن خود را با گروه‌هایی خاص تعریف می‌کنیم تا حدودی دائمی و ثابت است. یوجین روزنر اظهار می‌کند: «داشتن هویت قومی به ما کمک می‌کند که بفهمیم چه کسی هستیم» (برتون، ۱۳۹۲: ۷۰). وی معتقد است هویت قومی اشتراک زبانی، مجموعه‌ای از عادات و نمادها، نوعی سبک زندگی، مجموعه‌ای از شعایر و رسوم، نوعی شکل ظاهر و... برای ما فراهم می‌آورد که در جنبه‌های مختلف زندگی نفوذ می‌کند. این ظواهر قومیت به‌ویژه هنگامی جذابیت می‌یابد که فرد همواره با افرادی مواجه شود که شیوهٔ زندگی متفاوتی دارند (برتون، ۱۳۹۲: ۷۰). همه تا حدودی با گروه قومی خود شناخته می‌شوند. هرچه تعریف و شناخته‌شدگی به‌وسیلهٔ گروه قومی قوی‌تر باشد، تأثیر قومیت بر رفتارها بیشتر است. البته همواره باید توجه داشت که تفاوت‌های قومی، فقط هنگامی رخ می‌دهد که افراد به‌شدت به گروه قومی خود احساس تعلق داشته باشند و خود را از طریق آن معرفی کنند (برتون، ۱۳۹۲: ۷۸).

**ب) تعلق‌های چندگانهٔ قومی:** در صورت پذیرفتن اینکه فرد یا گروهی از افراد ممکن است کم و بیش به چندین قوم احساس تعلق کنند، مشخص می‌شود مرزهای میان اقوام در بسیاری از نقاط چندان روشن نیست و ابهامی در آن‌ها دیده می‌شود (برتون، ۱۳۹۲: ۶۷). در این راستا، لاولر اظهار می‌کند که ساختار اجتماعی گاه افراد را در چندین جمع تودرتو قرار داده است؛ به‌طوری‌که افراد همزمان حداقل عضو دو گروه هستند و یکی دیگری را دربر گرفته است. از نظر او این مسئله از موقعیت انتخاب تأثیر می‌پذیرد؛ یعنی موقعیتی که کنشگران را به‌عنوان اعضای گروه با یک مسئله و

ابهام در حل آن مواجه می‌سازد. البته به نظر وی کنشگر در این شرایط احساس کنترل می‌کند و اگر ساختار اجتماعی احساس کنترل کنشگر را تأیید کند، وی احساسی مثبت پیدا می‌کند و به جمع تعلق خاطر پیدا خواهد کرد. (حاجیان، ۱۳۹۲: ۱۳۵)



نمودار ۲. متغیرهای پژوهش

### فرضیه‌های پژوهش

همبستگی وجوه گوناگونی در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دارد و مفهومی نسبی است که درجات مختلف آن در حوزه‌های گوناگون مشاهده می‌شود. همبستگی اجتماعی مفهوم بسیار اساسی است که حداقل آن، هیچ‌گاه از میان نمی‌رود و جز در شرایطی بسیار استثنایی پدید نمی‌آید. همچنین، همبستگی کامل به معنای نبود هرگونه ناهماهنگی در نظام اجتماعی در عالم واقع رخ نمی‌دهد. در نتیجه، می‌توان حدودی نسبی برای سنجش همبستگی جوامع و نظام‌های اجتماعی در نظر گرفت؛ یعنی می‌توان از درجات بالاتر و پایین‌تر همبستگی سخن گفت و عوامل نوسان در این درجات را بررسی کرد. بدین ترتیب، در جامعه ایران به دلیل وجود تنوع قومی، سنجش همبستگی ملی به منظور انسجام و حفظ نظم اجتماعی اهمیت دارد. میزان همبستگی ملی و وجود سطحی مثبت از آن در میان اقوام انتظار می‌رود یا به عبارتی دقیق‌تر همبستگی ملی در میان اقوام وجود دارد، اما باید ضعف‌ها و قوت‌ها را در ابعاد گوناگون بررسی کرد. برای بررسی ضعف‌ها و قوت‌ها، ابعاد مختلف پیوند عاطفی و فرهنگی، تعهد و حس مسئولیت‌پذیری، ارتباطات و تعاملات اجتماعی، همگرایی و وفاق در ارزش‌های اجتماعی، اعتماد در میان اقوام، همکاری و مشارکت، کنترل جمع به فرد سنجیده می‌شود.

به بیان دیگر، هویت ایرانیان چندبعدی و ترکیبی است و هویت جمعی و فرهنگی جامعه ایران همزمان از چند منبع سرچشمه گرفته است. بدین ترتیب، در فرضیه بعد می توان گفت قوم‌گرایی در حد بالایی در میان اقوام وجود دارد و این قوم‌گرایی بر همبستگی ملی تأثیر می‌گذارد. براین اساس، هویت ایرانیان دوجبهی است؛ به طوری که هویت ملی و قومی در سطح بالایی قرار دارد.

### روش تحقیق

در این پژوهش، چارچوب طراحی شده همبستگی ملی و قوم‌گرایی در میان اقوام آذری و ترکمن بررسی می‌شود. در این راستا، از روش پیمایش استفاده شده و ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده است. همبستگی ملی در این پژوهش متغیر وابسته است که هفت بعد دارد. همچنین، متغیر مستقل شامل یک متغیر قومی‌گرایی است. به منظور سنجش همبستگی ملی دو قوم آذری و ترکمن از دو شهر، قلمرو مکانی پژوهش در نظر گرفته شد. برای سنجش قوم آذری، تبریز به عنوان شهر بزرگ با اکثریت آذری‌زبانان انتخاب شد و برای سنجش قوم ترکمن، گنبدکاووس با درصد بالای ترکمنان در نظر گرفته شد. این سنجش در سال ۱۳۹۵ در میان افراد ۱۸ تا ۶۰ سال با هر سطح تحصیل و موقعیت شغلی، در پنج نقطه (شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز) شهر صورت گرفته است. برای تعیین حجم نمونه از روش کوکران استفاده شده و اندازه نمونه ۳۸۴ نفر تعیین شده است که از این میان ۱۹۲ نفر برای استان آذربایجان شرقی و ۱۹۲ نفر برای استان گلستان در نظر گرفته شده است. همچنین، برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار spss ۲۰ و لیزرل ۸ استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش

**یافته‌های توصیفی:** جمع‌آوری داده‌ها به تفکیک سن، جنسیت، تحصیلات و شغل انجام گرفته و همچنین گویه‌های همبستگی ملی در هفت سطح سنجیده شده است که نتایج براین اساس دسته‌بندی و مقیاس‌گذاری شده است.

در بررسی نتایج یافته‌ها، آمار توصیفی نشان می‌دهد از میان جمعیت نمونه آذری، مردان بیشتر از زنان و در میان جمعیت نمونه ترکمن، زنان بیشتر از مردان بودند. در قومیت آذری، در رده سنی ۱۸ تا ۳۰ سال بیشترین افراد نمونه و در رده سنی ۵۰ سال به بالا کمترین افراد نمونه حضور داشته‌اند. همچنین، در آمار توصیفی رده سنی، بیشترین آمار به ترتیب مربوط به ۱۸ تا ۳۰ سال، ۳۰ تا ۴۰ سال، ۴۰ تا ۵۰ سال و بالاتر از ۵۰ سال بوده است. در تفکیک براساس تحصیلات در قومیت

آذری، لیسانس در بالاترین سطح قرار داشته و کمترین فراوانی مربوط به دکتری بوده است. در تفکیک براساس تحصیلات در قومیت ترکمن، بیشترین فراوانی مربوط به تحصیلات لیسانس و کمترین فراوانی مربوط به تحصیلات دکتری بوده است. در تفکیک براساس تحصیلات در مجموع دو قوم، بیشترین فراوانی مربوط به تحصیلات لیسانس و کمترین فراوانی مربوط به دکتری بوده است. آمارها نشان می‌دهند در متغیر زمینه‌ای شغل، در میان قومیت آذری بیشترین فراوانی مربوط به شغل دانشجو بوده و کمترین فراوانی مربوط به شغل دولتی بوده است. در قومیت ترکمن نیز آمار نشان‌دهنده فراوانی بالا در شغل آزاد است و کمترین فراوانی در این زمینه مربوط به شاغل بودن در شرکت خصوصی است. در مجموع جمعیت دو قومیت در زمینه شغل، بیشترین فراوانی مربوط به شاغل بودن در شرکت خصوصی است و کمترین فراوانی مربوط به شاغل بودن در سازمان دولتی است.

طبق نتایج آماری، در میان قوم آذری به ترتیب ارتباطات و تعاملات اجتماعی، وفاق در ارزش‌ها، تعهدات ملی و پیوند عاطفی- فرهنگی بیشتر از حد متوسط بوده است، اما شاخص همکاری و مشارکت و اعتماد اجتماعی، در حد متوسط و اعتماد به نظام سیاسی پایین‌تر از حد متوسط بوده است. در بررسی شاخص‌های «همبستگی ملی» ارتباطات و تعاملات اجتماعی بالاترین میانگین را در میان شاخص‌های «همبستگی ملی» داشته و اعتماد به نظام سیاسی در پایین‌ترین حد بوده است.

در بررسی شاخص‌ها در میان قوم ترکمن تعهدات ملی، پیوند عاطفی- فرهنگی، همکاری و مشارکت، وفاق در ارزش‌ها، ارتباطات و تعاملات میان فرهنگی بالاتر از حد متوسط بوده است. همچنین، اعتماد به نظام سیاسی و اعتماد اجتماعی در حد متوسط و پایین‌تر از حد متوسط بوده است. براساس نتایج، همبستگی ملی در میان دو قوم آذری و ترکمن در سطحی بالا قرار داشته است که البته سطح همبستگی ملی قوم ترکمن از قوم آذری بالاتر بوده است. همچنین در متغیر مستقل قوم‌گرایی، هر دو قوم سطح بالایی داشته‌اند. در این متغیر، قوم ترکمن نیز در سطحی بالا بوده است.

**یافته‌های تحلیلی:** در این قسمت، با توجه به نتایج سنجش همبستگی و قوم‌گرایی مقدار I پیرسون به دست آمده از رابطه قوم‌گرایی و همبستگی ملی در میان اقوام آذری  $0/14$  و سطح معنی‌داری آن  $0/05$  است که در سطح مساوی  $0/05$  قرار دارد. در نتیجه، همبستگی ملی و قوم‌گرایی در میان اقوام آذری رابطه‌ای با هم ندارد. بررسی ارتباط گرایش به قوم‌گرایی و ابعاد همبستگی ملی نشان می‌دهد رابطه گرایش قوم‌گرایی و ابعاد تعهدات ملی (همبستگی پیرسون =  $0/237$ ، سطح معنی‌داری =  $0/001$ )،

جدول ۱. سنجش همبستگی ملی به تفکیک ابعاد و قومیت

متغیر	میانگین	انحراف معیار	کمترین مقدار	بیشترین مقدار
پیوند عاطفی و احساسات	آذری	۳/۵۷	۰/۸۰۲	۱/۱۲
	ترکمن	۴/۱۷	۰/۵۳۵	۲/۳۸
تعهد	آذری	۳/۶۶	۰/۹۸۲	۱
	ترکمن	۴/۳۵	۰/۶۶۵	۱/۵
ارتباطات و تعاملات اجتماعی	آذری	۳/۹۳	۰/۸	۱
	ترکمن	۳/۶۹	۰/۶۳۷	۱/۷۵
وفاق در ارزش	آذری	۳/۷۸	۰/۶۷۴	۱
	ترکمن	۴/۰۵	۰/۶۱۳	۲
اعتماد اجتماعی	آذری	۳/۰۹	۱/۰۴	۱
	ترکمن	۳/۴۵	۰/۹۳۴	۱
همکاری و مشارکت	آذری	۳/۲۸	۱	۱
	ترکمن	۴/۱۳	۰/۷۶۱	۱/۳۳
احساس کنترل و نظارت جامعه بر فرد (نظام سیاسی)	آذری	۲/۴۷	۱/۲۴	۱
	ترکمن	۲/۹۸	۱/۴۳	۱
همبستگی ملی	آذری	۳/۵۱	۰/۶۳۲	۱
	ترکمن	۳/۹۲	۰/۴۵۶	۱
قوم‌گرایی	آذری	۴/۰۱	۰/۷۰۲	۱
	ترکمن	۴/۱۳	۰/۵۸۷	۲/۱۴

ارتباطات و تعاملات اجتماعی (همبستگی پیرسون =  $-0/142$ ، سطح معنی‌داری =  $0/046$ )، همکاری و مشارکت (همبستگی پیرسون =  $0/235$ ، سطح معنی‌داری =  $0/001$ ) و کنترل جامعه بر فرد (نظام سیاسی) (همبستگی پیرسون =  $0/222$  و سطح معنی‌داری =  $0/002$ ) با توجه به اینکه سطوح معنی‌داری به‌دست‌آمده در سطح کوچک‌تر از  $0/05$  و  $0/01$  قرار دارد، از نظر آماری معنی‌دار است. همچنین، بررسی سطوح همبستگی نشان داد رابطه بین قوم‌گرایی و ابعاد تعهدات ملی و کنترل جامعه بر فرد (نظام سیاسی)، همکاری و مشارکت، مثبت و معنی‌دار است، درحالی‌که رابطه قوم‌گرایی با بعد ارتباطات و تعاملات اجتماعی منفی و معکوس است.

با توجه به اینکه آماره پیرسون به‌دست‌آمده ابعاد ارتباطات و تعاملات اجتماعی بین  $0/1$  تا  $0/2$  قرار گرفته است، شدت همبستگی این بعد در سطح تقریباً ضعیف قرار دارد، درحالی‌که شدت همبستگی بعد تعهدات ملی، کنترل جامعه بر فرد (نظام سیاسی) و همکاری و مشارکت با سطح

آمارهٔ پیرسون ( $0/237$  و  $0/235$  و  $0/222$ ) که در دامنهٔ  $0/2$  تا  $0/3$  قرار دارد در سطحی متوسط است. همچنین، رابطهٔ بین قوم‌گرایی و سایر ابعاد همبستگی ملی (پیوند عاطفی و فرهنگی، وفاق در ارزش‌ها، اعتماد) با توجه به اینکه سطوح معنی‌داری ابعاد مورد بحث در سطح بزرگ‌تر از  $0/05$  قرار گرفته است، از نظر آماری معنی‌دار نیست.

مقدار  $r$  پیرسون به‌دست‌آمده از رابطهٔ قوم‌گرایی و همبستگی ملی در میان اقوام ترکمن  $0/275$  و سطح معنی‌داری آن  $0/000$  است که در سطح کوچک‌تر  $0/05$  قرار دارد. در نتیجه، فرض بر وجود رابطه میان قوم‌گرایی و همبستگی ملی قوم ترکمن است و جهت ارتباط مثبت و مستقیم است. بدین ترتیب، با افزایش میزان قوم‌گرایی در بین پاسخگویان مورد بررسی بر میزان همبستگی ملی نیز افزوده می‌شود. با توجه به اینکه سطح معنی‌داری به‌دست‌آمده در سطحی پایین‌تر از  $0/01$  قرار دارد، با اطمینان  $99$  درصد می‌توان گفت رابطهٔ به‌دست‌آمده از نظر آماری معنی‌دار است.

بررسی ارتباط گرایش به قوم‌گرایی و ابعاد همبستگی ملی در میان قوم ترکمن نشان می‌دهد رابطهٔ گرایش قوم‌گرایی و ابعاد پیوند عاطفی و فرهنگی (همبستگی پیرسون =  $0/158$ )، سطح معنی‌داری =  $0/034$ )، تعهدات ملی (همبستگی پیرسون =  $0/128$ )، سطح معنی‌داری =  $0/003$ )، وفاق در ارزش‌ها (همبستگی پیرسون =  $0/326$ )، سطح معنی‌داری =  $0/000$ )، همکاری و مشارکت (همبستگی پیرسون =  $0/221$  و سطح معنی‌داری =  $0/003$ ) و کنترل جامعه بر فرد (نظام سیاسی) (همبستگی پیرسون =  $0/301$  و سطح معنی‌داری =  $0/000$ ) - با توجه به اینکه سطوح معنی‌داری به‌دست‌آمده در سطح کوچک‌تر از  $0/05$  و  $0/01$  قرار دارد - از نظر آماری معنی‌دار است. همچنین، بررسی سطوح همبستگی نشان داد رابطهٔ بین قوم‌گرایی و تمامی ابعاد ذکر شده مثبت و معنی‌دار است.

با توجه به اینکه در آمارهٔ پیرسون ابعاد پیوند عاطفی و فرهنگی ( $0/158$ ) و تعهدات ملی ( $0/128$ ) بین  $0/1$  تا  $0/2$  قرار گرفته است، شدت همبستگی این بعد در سطح تقریباً ضعیف قرار دارد، در حالی که شدت همبستگی بعد همکاری و مشارکت ( $0/221$ ) که در دامنهٔ  $0/2$  تا  $0/3$  قرار دارد، در سطحی متوسط است. همچنین، رابطهٔ بین قوم‌گرایی و سایر ابعاد همبستگی ملی (ارتباطات و تعاملات اجتماعی، اعتماد) - با توجه به اینکه سطوح معنی‌داری ابعاد مورد بحث در سطح بزرگ‌تر از  $0/05$  قرار گرفته است - از نظر آماری معنی‌دار نیست.

در مجموع، رابطهٔ قوم‌گرایی با همبستگی ملی ( $r = 0/206$  و  $p = 0/000$ ) مثبت و معنادار است. بدین ترتیب، با افزایش میزان قوم‌گرایی در بین پاسخگویان مورد بررسی میزان همبستگی ملی نیز

تغییر می‌کند. با توجه به اینکه سطح معنی‌داری به‌دست‌آمده در سطحی پایین‌تر از ۰/۰۱ قرار دارد، با اطمینان ۹۹ درصد می‌توان گفت رابطه به‌دست‌آمده از نظر آماری معنی‌دار است.

بررسی ارتباط قوم‌گرایی با ابعاد همبستگی ملی نیز نشان می‌دهد قوم‌گرایی در تمامی ابعاد پیوند عاطفی و فرهنگی (همبستگی پیرسون = ۰/۱۶۷ و سطح معنی‌دار = ۰/۰۰۱)، تعهدات ملی (همبستگی پیرسون = ۰/۲۴۵ و سطح معنی‌دار = ۰/۰۰۰)، وفاق در ارزش‌ها (همبستگی پیرسون = ۰/۲۰۳ و سطح معنی‌دار = ۰/۰۰۰)، اعتماد (همبستگی پیرسون = ۰/۰۳۹ و سطح معنی‌دار = ۰/۴۴۷)، همکاری و مشارکت (همبستگی پیرسون = ۰/۲۴۵ و سطح معنی‌دار = ۰/۰۰۰)، احساس کنترل جامعه بر فرد (نظام سیاسی) (همبستگی پیرسون = ۰/۲۶۸ و سطح معنی‌دار = ۰/۰۰۰) در سطح کوچک‌تر از ۰/۰۵ و ۰/۰۱ قرار دارد، از نظر آماری معنی‌دار است. همچنین، بعد ارتباطات اجتماعی (همبستگی پیرسون = -۰/۱۲۴ و سطح معنی‌دار = ۰/۰۱۶) در رابطه منفی و معکوس قرار دارد. بعد اعتماد نسبت به اینکه سطح معنی‌دار بالاتر از ۰/۰۵ قرار دارد، معنی‌دار نیست.

جدول ۲. آزمون پیرسون همبستگی ملی و قوم‌گرایی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ابعاد همبستگی						
قوم‌گرایی	همبستگی ملی	پیوند عاطفی و فرهنگی	تعهدات ملی	ارتباطات و تعاملات اجتماعی	وفاق در ارزش‌ها	اعتماد	همکاری و مشارکت	احساس کنترل جمع بر فرد (نظام سیاسی)
آذری	۰/۱۴	۰/۱۳۸	**۰/۲۳۷	*-۰/۱۴۲	۰/۰۹۴	-۰/۰۵۷	*۰/۲۳۵	**۰/۲۲۳
	۰/۰۵	۰/۰۵۴	۰/۰۰۱	۰/۰۴۶	۰/۱۸۷	۰/۴۲۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۲
ترکمن	**۰/۲۷۵	*۰/۱۵۸	**۰/۲۱۸	-۰/۰۶	۰/۰۰۰	۰/۱۴۲	**۰/۲۲۱	**۰/۳۰۱
	۰/۰۰۰	۰/۰۳۴	۰/۰۰۳	۰/۴۲۱	۰/۰۰۰	۰/۰۵۶	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰
مجموع دو قوم	۰/۲۰۶	**۰/۱۶۷	**۰/۲۴۵	*-۰/۱۲۴	**۰/۲۰۳	۰/۰۳۹	**۰/۲۴۵	**۰/۲۶۸
	**۰/۰۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۱۶	۰/۰۰۰	۰/۴۴۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰

با توجه به نتایج جدول ۲ در فرضیه تأثیر قوم‌گرایی بر همبستگی ملی، قوم آذری با سطح معنی‌دار ۰/۶۳۸ و آماره  $t$  ۰/۴۷۱ و ضریب  $\beta$  ۰/۰۲۹ که در سطح بالاتر از ۰/۰۵ قرار دارند، بنابراین قوم‌گرایی بر همبستگی ملی بی‌تاثیر بوده است. در میان قوم ترکمن، فرضیه قوم‌گرایی و تأثیر آن بر همبستگی ملی با سطح معنی‌دار ۰/۰۰۰ وارد مدل رگرسیون شده است. مقدار ضریب بتای استاندارد در این فرضیه ۰/۲۳۱ و آماره  $t$  ۰/۵۸۱ است که سهم آن در تأثیرگذاری قوم‌گرایی بر همبستگی ملی را نشان می‌دهد و جهت تأثیرگذاری نیز مثبت است. ضریب ۰/۲۳۱ نشان



می دهد به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر قوم‌گرایی، میزان همبستگی ملی در فرد به میزان ۰/۲۳۱ انحراف استاندارد افزایش می‌یابد؛ یعنی قوم‌گرایی تأثیری مثبت بر همبستگی ملی در میان اقوام ترکمن دارد. همچنین، در مجموع در هر دو قوم آذری و ترکمن سطح معنی‌دار ۰/۰۲۲ است که این فرضیه وارد مدل رگرسیون شده است؛ یعنی قوم‌گرایی بر همبستگی ملی تأثیر دارد. با توجه به مقدار ضریب بتای استاندارد شده، قوم‌گرایی با ضریب ۰/۰۹۵ و در جهت مثبت بر همبستگی ملی تأثیرگذار است.

جدول ۳. تحلیل رگرسیونی و ضرایب رگرسیون متغیر وابسته همبستگی ملی با متغیرهای مستقل

گروه	متغیر	B	خطای استاندارد	(ضریب استاندارد شده بتا)	آماره t	سطح معنی‌داری (sig)
قومیت آذری	عدد ثابت	۲/۶۶۴	۰/۲۵۱	-	۱۰/۶۱۳	۰/۰۰۰
	همگرایی	۰/۰۲۶	۰/۰۵۶	۰/۰۲۹	۰/۴۷۱	۰/۶۳۸
قومیت ترکمن	عدد ثابت	۲/۲۷۹	۰/۲۷۵	-	۸/۲۸۸	۰/۰۰۰
	همگرایی	۰/۱۸	۰/۰۵	۰/۲۳۱	۳/۵۸۱	۰/۰۰۰
کل	عدد ثابت	۲/۴۹۷	۰/۱۷۸	-	۱۳/۹۹۳	۰/۰۰۰
	همگرایی	۰/۰۸۷	۰/۰۳۸	۰/۰۹۵	۲/۲۹۵	۰/۰۲۲

### بحث و نتیجه‌گیری

براساس پدیده همبستگی، افراد یا اعضا در سطح یک گروه یا جامعه با یکدیگر مشارکت می‌کنند، به دلیل هنجارها، ارزش‌ها، عقاید و ساختارهای آن جامعه به هم احساس نزدیکی می‌کنند و به حمایت آن وابسته‌اند. نبود همبستگی ملی نیز مشکلاتی را در جامعه پدید می‌آورد و مسائلی مانند بی‌انگیزگی را در میان مردم ایجاد می‌کند که برای انسجام ملی کشور و در نهایت امنیت ملی تبعاتی را به دنبال دارد. بدین سبب، بررسی همبستگی ملی و شناسایی ضعف‌ها و قوت‌های آن مهم است. با توجه به نظریات مختلف در حوزه همبستگی، سرنوشت افراد یک جامعه به هم گره خورده است و با همبستگی ملی که زیربنای انسجام ملی است، می‌توان استقلال، قدرت و عزت را در میان اقوام ایجاد کرد. طبق نظریات مطرح شده در این حوزه، احساسات و جذبه‌های فردی در شبکه‌های گروهی شکل می‌گیرد و رویکردهای فردی و اجتماعی را می‌سازد که تأثیر متقابل بر هم دارند. تعهد و اعتماد از شاخص‌های ایجاد همبستگی در سطح جامعه تلقی می‌شوند.

با توجه به اهمیت همبستگی ملی، با جمع‌بندی نتایج و وجود همبستگی ملی در میان اقوام

ایرانی، همبستگی ملی در میان قوم آذری و ترکمن به‌طور جداگانه بررسی شد که براساس پژوهش همبستگی ملی هر یک از اقوام در سطح بالاتر از حد متوسط قرار دارد. دو قوم نیز در مجموع همبستگی ملی در حد بالاتر از حد متوسط دارند که با مقایسه دو قوم با یکدیگر مشخص شد همبستگی ملی قوم ترکمن نسبت به آذری‌ها بیشتر است. البته با توجه به نتایج، در شاخص‌هایی مانند اعتماد و کنترل جمع بر فرد (نظام سیاسی) این همبستگی دچار نقصان است که در ارتقای همبستگی ملی و ارائه الگوی مطلوب باید در راستای رفع مشکلات آن تلاش کرد. با توجه به نتایج در زمینه همبستگی ملی و مقایسه آن با نظریات حیطة همبستگی ملی می‌توان گفت همبستگی ملی ایجادکننده تعهد و عدالت اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی است و زندگی سیاسی موفق مستلزم شهروندانی متعهد است که همبستگی ملی را در سطحی قابل قبول داشته باشند. براین اساس، باید به ابعاد ضعیف در این حوزه توجه داشت؛ زیرا همبستگی ملی بر انسجام ملی و امنیت ملی تأثیر می‌گذارد و ضعف در ابعاد سیاسی و اعتماد موجب چالش در همبستگی می‌شود.

در بررسی قوم‌گرایی در میان اقوام و میزان آن و همچنین تأثیرگذاری آن بر همبستگی ملی با توجه به آمار تحقیق، نتایج زیر به‌دست آمده است. در مقابل بحث همبستگی ملی، قوم‌گرایی نیز در میان مجموع اقوام در حد بالاتر از حد متوسط وجود دارد که در مقایسه با همبستگی ملی سطح بالاتری دارد. قوم‌گرایی در میان قوم ترکمن و آذری به‌طور تقریبی در یک سطح است، اما سطح قوم‌گرایی قوم ترکمن بالاتر از آذری‌هاست. همچنین، در بررسی نتایج استنباطی پژوهش طبق آمار به‌دست آمده در دو آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون در مورد سنجش متغیرهای مستقل و رابطه آن با متغیر وابسته همبستگی ملی می‌توان گفت در میان قوم آذری قوم‌گرایی به‌عنوان یک متغیر مستقل با همبستگی ملی رابطه ندارد؛ بنابراین، افزایش و کاهش هر کدام از متغیرها تأثیری بر یکدیگر ندارد. البته قوم‌گرایی در میان قوم ترکمن با همبستگی ملی رابطه مثبت و مستقیم دارد و براساس نتایج رگرسیون به‌دست آمده تأثیر مثبت و مستقیم است. بدین ترتیب، با افزایش هر متغیر، متغیر دیگر افزایش می‌یابد که می‌توان آن را قوم‌گرایی مثبت نامید. قوم‌گرایی دو قوم یادشده نیز در مجموع با همبستگی ملی رابطه دارد و تأثیر آن بر همبستگی ملی مثبت و مستقیم است. همچنین، قوم‌گرایی به‌عنوان متغیری مستقل نه تنها مانع یا کاهش‌دهنده همبستگی ملی نیست، بلکه بر افزایش آن تأثیر مثبت دارد. طبق نتایج بحث قوم‌گرایی و براساس نظریات مطرح در روابط میان فرهنگی، این‌گونه روابط به‌شکلی پیچیده در هم آمیخته است، فرهنگ‌ها و زبان‌ها و باورهای مختلف ایجادکننده گروه‌ها هستند و برقراری روابط مؤثر و همکاری‌های فرهنگ‌های مختلف

درهم‌تنیدگی فرهنگی ایجاد می‌کند. در روابط میان‌فرهنگی هر فرد خود را جزئی از چند گروه می‌داند و الگوهای رفتاری گروه‌های مختلف را در کنار هم قرار می‌دهد و تعلقات چندگانه فرهنگی شکل می‌گیرد. در نتایج این پژوهش نیز بالابودن همبستگی ملی و قوم‌گرایی و تأثیرگذاری مثبت قوم‌گرایی بر همبستگی ملی نشان‌دهنده این نظریات است.

براساس مقایسه نتایج این پژوهش با پژوهش‌های صورت‌گرفته در این زمینه می‌توان ابعاد مختلف آن را مرور کرد. طبق نتایج، سطح همبستگی ملی در میان اقوام آذری و ترکمن تقریباً بالاست، اما براساس نتایج همبستگی اجتماعی در پژوهش شعبی (۱۳۹۵) همبستگی اجتماعی در شهر تهران در حد ضعیف قرار دارد. همچنین، در پژوهش حاجیانی و رضایی (۱۳۹۲) در مورد همبستگی اکراد، همبستگی ملی این قوم در سطح پایین بوده است. ابعاد به‌دست‌آمده در پژوهش شعبی در زمینه همبستگی اجتماعی نشان‌دهنده سطح پایین از اعتماد و همکاری و احساس کنترل جامعه بر فرد بوده است. در پژوهش حاضر نیز اعتماد در حد متوسط و احساس کنترل در حد پایین قرار دارد. همچنین، براساس نتایج ابعاد همبستگی ملی اکراد، اعتماد آن‌ها به نظام سیاسی در سطحی پایین قرار دارد که مشابه با پژوهش حاضر است. براساس پژوهش فرهمند و همکاران (۱۳۹۴) نیز انسجام ملی آذری‌ها در سطحی بالا قرار دارد. نتایج این پژوهش نیز نشان‌دهنده تأثیرگذاری مثبت قوم‌گرایی بر انسجام ملی در میان قوم آذری بوده است. نتایج این پژوهش سطح بالای قوم‌گرایی و همچنین انسجام ملی را در میان اقوام آذری نشان داد، اما تأثیرگذاری بر همبستگی ملی مشاهده نشد. در پژوهش فرهمند (۱۳۹۴) اعتماد به‌عنوان یکی از شاخص‌های همبستگی ملی در سطحی پایین قرار داشت. همچنین، براساس پژوهش ماهورنیا و همکاران (۱۳۹۳) در زمینه بررسی رابطه هویت قومی و ملی اقوام در دانشگاه تهران، هویت ملی و قومی با هم در ارتباط مثبت هستند که در نتایج پژوهش نیز این شباهت وجود داشت. همچنین، نتایج مطالعات امیرکافی و حاجیانی (۱۳۹۳)، علی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳)، احمدلو (۱۳۸۱)، حاجیانی (۱۳۸۷)، عبدالمولی و حسین‌فر (۱۳۸۷) و ابوالحسنی (۱۳۸۸) در رابطه قوم‌گرایی و هویت ملی با نتایج این پژوهش شباهت دارد. در پژوهش حسین جعفری (۱۳۹۲) که در میان ترکمن‌های شهر گنبد صورت گرفته است، نتایج نشان از سطح پایین هویت ملی و گرایش به هویت قومی بالا دارد. پژوهش یادشده در زمینه هویت قومی با پژوهش حاضر مطابقت دارد، اما در سطح پایین هویت ملی این تطبیق وجود ندارد.

در پیشنهادهای ارائه‌شده براساس نتایج، ایجاد همکاری و مشارکت در سطوح سیاسی و اقتصادی،

ایجاد امکانات منطقه‌ای و حمایت از اقوام، اعتمادسازی در حوزه رضایتمندی از مسئولان منطقه‌ای و سازمان‌ها (مانند صداوسیما، فرمانداری و...)، اعتمادسازی در سطح فرد و جامعه با ایجاد احترام متقابل، تقویت آیین‌ها و رسوم ملی در کنار اهمیت دادن به هویت قومی و ایجاد شرایط برای رفع محرومیت نسبی اهمیت ویژه‌ای برای ارتقای همبستگی ملی و برطرف کردن ضعف‌های آن دارد. برطرف کردن ضعف‌ها موجب شکل‌گیری اعتماد در جامعه می‌شود و همبستگی ملی را نیز ارتقا می‌دهد.

### منابع

- اخترمحققی، مهدی (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی، ناشر مهدی اختر محقق.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه رضا خلیلی و منصور انصاری، تهران: تمدن ایرانی.
- بازرگان، عباس، سرمدی، زهره و حجازی، الهه (۱۳۷۶)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: نشر آگه.
- برتون، رولان (۱۳۹۲)، قوم‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، عقل در سیاست، تهران: فرهنگ معاصر.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰)، درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- پاک‌زاده، زهرا و تیشه‌یار، ماندانا (۱۳۸۹)، «چالش‌های ارتباطی در روابط میان‌فرهنگی»، تدبیر، شماره ۲۱۹: ۱۳-۲۱.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۰)، «شاخص‌های همبستگی اجتماعی و تأثیر دانشگاه آزاد اسلامی»، مطالعات ملی، شماره ۱: ۱۱۵-۱۴۰.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی هویت ایرانی، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
- دورین، پاتریک و توماس، فرارو (۱۳۸۶)، مسأله همبستگی نظریه‌ها و مدل‌ها، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران: تمدن ایران.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد؛ شیانی، ملیحه و علی‌پور، پروین (۱۳۹۲)، «تأثیرگذاری هنجارهای مشارکتی بر رفاه اجتماعی»، رفاه اجتماعی، شماره ۵۲: ۳۳-۶۴.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸)، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- فرهادی، محمد و کاظمی، علی (۱۳۹۲)، «توسعه اقتصادی اجتماعی، قومیت و مشارکت سیاسی»، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، شماره ۳: ۵۷۱-۵۹۷.
- فرهمند، مهناز؛ سعیدی مدنی، سیدمحسن و سهندی خلیفه‌کندی، مهناز (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی

انسجام اجتماعی بین دو قومیت آذری و کرد (مورد مطالعه: شهرهای سنندج و تبریز)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، شماره ۱۷: ۹۵-۱۲۲.

- قمری، داریوش (۱۳۸۴)، همبستگی ملی در ایران، تهران: تمدن ایرانی.
- موسوی، میرطیب (۱۳۸۹)، «اندیشه سرمایه اجتماعی: وفاق اجتماعی، توسعه سیاسی و امنیت ملی»، علوم سیاسی، شماره ۱۳: ۱۱۵-۱۳۸.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۹۰)، نهادهای اجتماعی و همبستگی ملی، تهران: نشر تمدن ایرانی.
- نظری، علی اشرف و سازمند، بهاره (۱۳۹۴)، «مدل‌ها و الگوهای مدیریت تنوعات هویتی و قومی: ارائه راهکارهایی برای ایران»، سیاستگذاری عمومی، شماره ۱: ۱۰۷-۱۲۹.
- Banting, K., Kymlicka, W. and Triandafyllidou, A. (2014), "The Strains of Commitment: The Political Source of Solidarity in Diverse Societies", **Recode Scientific Report for Science Meeting**, No. 5316: 1-8.
- Cureton, A (2012), "Solidarity and Social Moral Rules", **Ethical Theory and Moral Practice**, No. 5 :691-706.
- Gaztambide and Fernandez, R. A. (2012), "Decolonization and the Pedagogy of Solidarity", **Decolonization: Indigeneity Education & Society**, No. 1: 4-67.
- Heckathorn, D. D. and Rosenstein, J. E. (2002), "Group Solidarity as the Product of Collective Action: Creation of Solidarity in a Population of Injection Drugusers", **Group Cohesion Trust**, No. 19: 37-66.
- Levy, T. J. (2015), Against Fraternity: Democracy Without Solidarity." **Duke Law, Berkeley. University of Tulsa. Thematic conference: European University Institute conference on "The Strains of Commitment," February 2014. Annual meeting: APT, 2015.**
- Miller, E. (2005), **Solidarity Economics Strategies for Building New Economies from the Bottom-up and the Inside-out**, Grassroots Economic Organizing (GEO) Collective. socioeco.org.
- Miller, E. (2010), **Solidarity Economy: Key Concepts and Issues**, Kawano, E., Masterson, T. and Teller-Ellsberg, J. (Eds), **Solidarity Economy I: Building Alternatives for People and Planet**, **Center for Popular Economics: Amherst, MA.** socioeco.org.
- Norton, A. and Haan, A. D. (2013), "Social Cohesion: Theoretical Debates and Practical Applications with Respect to Jobs", **Back Ground Paper for the World Development Report**, No. 30: 2-38.
- Tuomela, R. and Tuomela, Maj (2003), "Acting as a Group Member and Collective Commitment", **Protosociology**, No. 18: 7-65.
- Tokman, V. E. (2007), "The Informal Economy, in Security and Social Cohesion in Latin America", **International Labour Review**, No. 1-2: 81-107.
- Dixit, Varsha and Bhati, Monika. (2012), "A Study about Employee Commitment and Its Impact on Sustained Productivity in Indian", **Auto-Component Industry European Journal of Business and Social Sciences**, No. 6: 34-51.